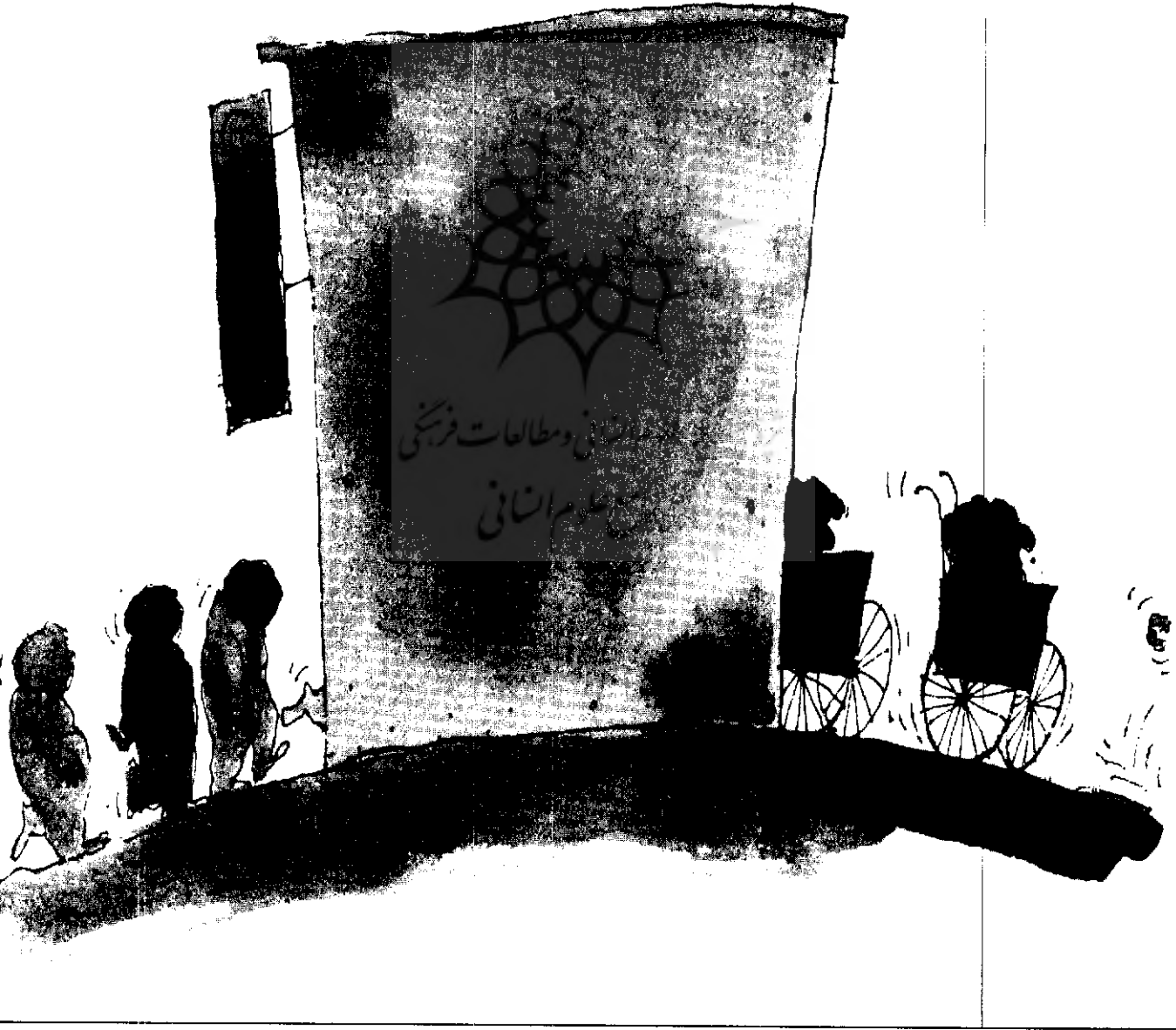


سینمای ایران، منتقدان، فیلم‌های خارجی،
 جشنواره نوزدهم و سیف‌الله داد

از نگاه فریدون جیرانی، خسرو دهقان و حسین معززی نیا

چی شد که این جور شد!

بعد از دیدن فیلم‌های جشنواره فیلم فجر، دچار یاس شدم. نومی‌دی. آن هم در حالیکه همیشه با آنانی که درباره مرگ سینمای ایران نوحه‌سرایی می‌کردند، مشکل داشتم. اما فیلم‌های امسال، کورسوی امیدم را نابود کردند. مسئله بر سر حضور ابتتال و آن دغدغه‌های روشنفکرانه مرسوم نیست، مسئله در اینجاست که حس کردم سینما و آن مفهوم حقیقی و لذتبخش فیلم‌دیدن، به تدریج در فیلم‌های ایرانی غایب می‌شوند. روایت، زیبایی‌شناسی و هیجان دیگر وجود خارجی نداشتند. این یاس و نومی‌دی مقدمه‌ای برای این میزگرد شد. با حضور دو نظریه‌پرداز و دست‌اندرکار قدیمی سینما - خسرو دهقان و فریدون جیرانی - و حسین معززی نیا که دیدگاهی صریح و روشن نسبت به سینمای ایران دارد. نشستیم با هم حرف زدیم و جدل کردیم تا بفهمیم چرا این جور شد! و با این توضیح که اظهارنظرهایی که فاقد اسم گوینده هستند، متعلق به من است. آرش خوشخو



مهمی بی‌شماره‌ای که تبدیل به بازرس‌های سینمای ایران شده‌اند می‌رویم بینیم فلان کارگردان توانسته سه چهار تا ساخته‌اش خوب سازد و در همین حدود سال‌هاست که در این جشنواره‌ها فیلمی از ایران نمی‌بینیم که واقعا آدم سینما را به تماشاگر دهد حدیثان کند، و مجبورمان کند بار و چهاربار به دیدن می‌رویم

چهانی هم که داریم می‌بینیم چیزی است در حد ویدیو. اصلا سینمای ایران همه چیزش آمده است لب طاقچه. سوژه، ساخته بازی‌ها همه در یک سانتی متری هستند. داریم سینما را فراموش می‌کنیم. فقط خردمان را تحویل می‌گیریم. در حال تبدیل شدن به یک نژاد خاص و هم شکل هستیم. امسال ملاقلی پور فیلم ندارد. پس داور می‌شود و به مجیدی جایزه می‌دهد، سال دیگر صمدی به جعفری جوهری می‌دهد و همین طور ماجرا ادامه دارد. هر کس فیلم سازد، سال بعد می‌شود داور. و همه، همدیگر را تحویل می‌گیرند.



خسرو دهقان: فیلم‌های جشنواره فجر، آنهایی که من دیدم، دیگر نه من را عصبانی می‌کردند و نه شگفت‌زده. هیچ اتفاق عجیبی در این سینما رخ نمی‌دهد. تمام آن چیزهایی که ما در ذات سینما دوست داریم، در اینجا وجود ندارد. حتی در این میزگرد ما به خوبی می‌دانیم که عقیده هر کدامان چیست. همه همدیگر را سال‌هاست که می‌شناسیم.



معززی نیا: من هم با آقای جیرانی موافقم که در سینمای آینده ایران، فیلم‌های بهتری ساخته خواهد شد. سال‌های قبل به فیلم‌های مدعی دوم خرداد نگاهی مشکوک داشتم، به اعتراض، متولد ماه مهر و... اما شاید این سیاست‌ها و همین حرف‌هایی که درباره آزادی زده می‌شود به تدریج ثمرات خوبی در سینما به بار بیآورد. امسال این ثمرات را در زیر نور ماه و یا سنگ کنشی و نیمه‌پنهان دیدیم. اما دلم می‌خواهد روی یک نکته دیگر بحث کنیم و آن همین انفعال ما و تماشاگران سینما، از سینمای جهان و از مفهوم حقیقی سینماست. واقعا در ایران مدیوم دارد عوض می‌شود. حتی می‌خواهم بگویم ۹۵ درصد عوامل سینمای ایران، ارتباطشان با سینمای جهان کاملاً قطع است. اصلا علاقه‌ای به این موضوع ندارند. اعتقادی هم ندارند. این معضل، مطمئناً روی زیبایی‌شناسی تماشاگر و فیلمساز تأثیر می‌گذارد.

حسین معززی نیا: من با حرف‌های آقای دهقان موافقم. اما یک نکته دیگر هم هست. به نظرم ما دیگر تبدیل به بازرس‌های سینمای ایران شده‌ایم. می‌رویم بینیم فلان کارگردان توانسته سه چهار تا سکانس خوب سازد و در همین حدود. سال‌هاست که در این جشنواره‌ها فیلمی از ایران نمی‌بینیم که واقعا لذت سینما را به تماشاگر بدهد. جذبات کند، و مجبورمان کند سه بار و چهار بار به دیدنش برویم. بیمار هم نیستیم. وقتی به دیدن فیلم‌های خارجی که در سالن کوچک حوزه پخش می‌کنند می‌رویم، واقعا لذت می‌بریم. بعضی‌هاشان را بارها و بارها می‌بینیم. اما در مورد سینمای ایران این اتفاق نمی‌افتد. امسال در جشنواره به غیر از زیر نور ماه - و آن هم علی‌رغم تمام نقایصی که دارد - هیچ فیلم دیگری نبود که مرا به هیجان بیآورد و راغب کند تا یک بار دیگر به تماشای آنها بنشینم. خب، چه کار باید کرد؟



فریدون جیرانی: ببینید، اینجا دو زاویه دید می‌تواند وجود داشته باشد. فیلم‌هایی هستند که ما دوستان داریم و بر ما تأثیر می‌گذارد، همان چیزی که آقای معززی نیا می‌گویند. اما زاویه دوم بحث کلیت سینمای ایران است. این دو بحث قابل تفکیک هستند. اگر از زاویه علاقه شخصی به سینما صحبت کنیم: بحثمان یک سرنوشت دارد و اگر از زاویه سینما: یک سرنوشت دیگر. من هم در جشنواره امسال فیلمی نبود که بخوایم دوباره ببینیم، اما به نظرم اتفاقات مهمی در سینمای ما در حال رخ دادن است که سال‌های آینده خودش را بیشتر نشان خواهد داد.

● به نظر من هم در سینمای ایران، سینما در حال قلب شدن از معنی خود است. در این سینما همه چیز تحت الشعاع جسارت قرار گرفته است. ما دیگر در فیلم‌هایمان روایت و لذت داستانی را فراموش کرده‌ایم. همه در حال مسابقه جسور بودن هستند. شخصیت پردازی، داستان، گره افکنی و گره گشایی کم کم دارد فراموش می‌شود. همه چیز تحت الشعاع سیاست و البته مسائل عشقی است. حتی فیلم بهرام بیضایی نیز گرفتار شعارزدگی و حضور در این مسابقه شده است. در فیلمش می‌خواهد دوباره همه چیز اظهار نظر کند. فیلمش پرگوست. و جابه‌جا، روایت را رها می‌کند تا حرف‌های سال‌ها مانده در دلش را بزند...

● **چه اتفاقی؟**
جیرانی: من فکر می‌کنم نتایج سیاست چهارساله اخیر کم کم خودش را در سینما نشان می‌دهد. دایره بسته سوژه‌های ما بازر شده و ما در حال ورود به فضای تازه‌ای در سینما هستیم. سینما وارد بستری طبیعی شده که به نظر من در ۲۰ سال گذشته فاقد آن بوده‌ایم. سینمایی که منعکس‌کننده حقیقی جامعه ایران باشد. حالا می‌توانیم شجاعت و صراحت را در فیلم‌ها تشخیص دهیم. طبیعی است که در فضای نسبتاً باز، ابتدا تلفاتی خواهیم داشت. آثار بد و خیلی بد هم همینطور.

جیرانی: من اصلاً این عقیده را قبول ندارم. یکی از خواسته‌های انقلاب ما آزادی بوده اما محدودیت‌های موجود در سینمای سال‌های قبل، ما را از سوژه‌ها و بیان طبیعی دور کرده بود. در سال‌های گذشته ما اصلاً جامعه ایرانی را در سینما نمی‌دیدیم. ماجرای که باید از ۲۰ سال پیش به شکلی طبیعی وارد سینمای ایران می‌شد، تحت سیاست‌های غلط مسئولین آن دوران، از سینمای ما دور ماند و حالا که کم‌کم در حال ظاهر شدن دوباره است، برای ما ثقیل به نظر می‌رسد. در حالی که کاملاً طبیعی است. حالا حرف ساده فیلمساز، از نظر ما مفهوم جسارت پیدا می‌کند. در فیلم‌های امسال من می‌بینم که فیلمسازان در حال حرکت به سمت ایده‌ها و نظرات شخصی خودشان هستند. احتمال دارد من و شما دوست نداشته باشیم، اما به هر حال اتفاق بزرگی است.

سینمای امروز ما نسبت به دوره‌های گذشته، یعنی دوره‌های ۶۲ تا ۶۷ و ۶۷ تا ۷۱ و بالاخره ۷۱ تا ۷۶، سیر سالمتری پیدا کرده.

● یکی از دوستان منتقد ما عقیده دارد، سینمای ملی ایران، سینمای کلاه مخملی است. یعنی زیر ساخت‌های این سینما اگر اصلاح نشود (منظورم بحث نظارت و از این جور مسائل نیست) این سینما به شکل طبیعی به سمت فیلمفارسی حرکت می‌کند.
مضاف بر آنکه در وضعیت فعلی، سینما بی‌رقیب‌ترین سرگرمی در کشور ماست؛ بزرگترین تفریح، آن هم بدون

دهقان: راستش من یک آشتی‌ناپذیری با سینمای ایران دارم و آن هم مسئله سرگرمی است. سینما یک سرگرمی جدی است. سینما باید اوقات فراغت را پر کند. من به این معتقدم اما فکر می‌کنم سینمای امروز، فیلم‌ها و سیاستگذاری‌ها، خیلی سیاسی شده‌اند. حرفی که حسین معززی نیا زد کاملاً درست است. تا اینجا اصلاً درباره سینما نمی‌توانیم صحبت کنیم. چون در سینمای ایران، کمپوزیسیون، میزاسن، لانگ‌شات و... غایب هستند. سینمای



رقیب خارجی. طبیعی است که هیچ‌گاه در وضعیت فعلی برای تهیه‌کننده ما این چالش ایجاد نمی‌شود که کار متفاوتی انجام دهد. یک بازار فراخی وجود دارد که فیلمسازان ما با همین سوزها و با همین حد جسارت و در کنار یکی دو تا بازیگر خوش‌چهره، می‌توانند فیلم‌هایشان را به سود نصفه و نیمه‌ای برسانند.

جیرانی: من اعتقاد ندارم، فیلمفارسی تماشاگر خاص خودش را داشت. الان تماشاگر طبقه متوسط، مشتری سینماست. ذائقه این تماشاگر با فیلمفارسی خیلی متفاوت است.

اما شور عشق در تهران ۲۵۰ میلیون تومان فروش کرد.

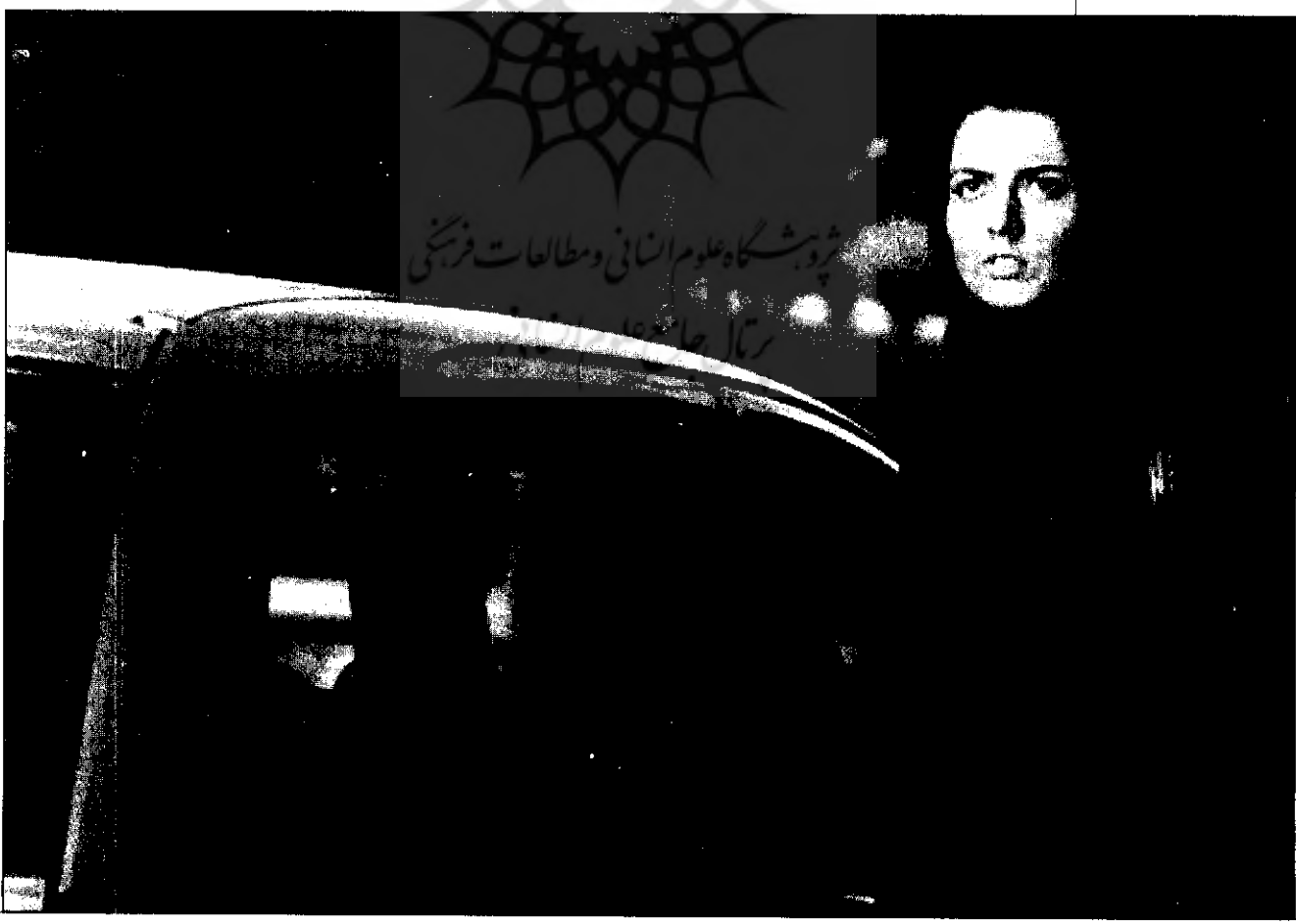
جیرانی: موافق نیستم. فروش شوکران و زیر پوست شهر نشان می‌دهد که سلیقه ملایقه متوسط حاکم شده است. فیلمفارسی محصول دوران خادمی بود که دیگر تکرار هم نخواهد شد. در مورد نبود رقیب خارجی هم، من حرف دارم. تعارف که نداریم رقیب خارجی یعنی سینمای آمریکا. جای دیگر که سینما ندارد. من به صراحت می‌گویم اگر پای سینمای آمریکا به ایران باز شود، شما باید فاتحه سینمای ایران را بخوانید. تمام کشورها، در رقابت با سینمای آمریکا باخته‌اند. فیلم آمریکایی اگر دوبله هم نبود، توان رقابت را از فیلم ایرانی می‌گیرد و سینمای ایران مثل سینمای ترکیه و مصر نبود خواهد شد. حتی در فرانسه و علی‌رغم سیاست‌های حمایتی دولت فرانسه، فروش فیلم‌های آمریکایی چندین برابر فیلم‌های فرانسوی است. سینمای آمریکا در اوج قدرت و ساختار، به راحتی پدر سینمای ما را در می‌آورد و آن وقت همین ۴۰-۵۰ تا

عینا این را می‌بینیم
شهر جوان، که با
فیلم
دوستان مسافرتی
عاشقانه‌اش
من نهاده
شهر جوان، که با
بگویی است و
می‌بیند لالان
کارگردان جوان
و نوبیا با یک فیلم
فیلمی معقولی اما
جستجوی دینامیک
می‌روند و آن
جستجو، ده‌های
چهارمینی جایزه
همی گرفتند. خوشبختی
هم کتب می‌تواند
همی فداکاری
نسخه جدیدی
نمی‌دانند چه
پیدا کرد

فیلم صنعت سینمای کشورمان نیز نابود می‌شوند.

دهقان: من دغدغه‌های فریدون را می‌فهمم. نقطه‌نظر او، نقطه‌نظر اقتصادی و هویت ملی و تهیه‌کنندگی و از این حرف‌هاست. اما سوال من این است که پس تداخل فرهنگی چی؟ تور فرهنگ‌ها که نمی‌شود حصار کشید و گرنه به اینتال سقوط می‌کنند. فرهنگ‌ها باید مدام با هم تداخل داشته باشند اما در وضعیت فعلی، سینمای ما از این موهبت محروم است. این سینما اگر به سینمای روز جهان در نیامیزد و تو سروکله این نزد. فاسد می‌شود. اگر سیر طبیعی‌اش را از آن بگیریم، نابود می‌شود. البته ممکن است نتیجه‌اش به همان نابودی سینمای ملی نیز بیانجامد. اما به هر حال تداخل فرهنگی بحث مهمی است.

معززی‌نیا: آقای جیرانی موضوع را غرق شده شرح می‌کنند. من هم معتقد نیستم که بیستم پرفروش‌ترین فیلم روز آمریکا را مثلاً در ۵۰ سینما اکران کنیم. اما حداقل یک‌جوری فیلم‌های حساسی این سینما را اکران کنیم که دیده شوند. در سه چهار تا سینمای استاندارد، در تمام سانس‌ها و به شکل منظم و سوازی. نه اینکه در یک سینما و فقط در سانس ۱۰ شب و ۲۰ هم شبی ۴ تا فیلم. اینجا مسئله زیبایی‌شناسی است. مسئله تکنیکی است. من می‌گویم این دور بودن از سینمای جهان و سیر طبیعی آن، سلیقه تماشاگر و فیلمسازمان را تغییر داده. حالا دیگر خودمان را تحویل می‌گیریم و به هم جایزه می‌دهیم، و گرنه من هم موفق ازادی کابل بودم. فیلم خارجی نیستیم.



دهقان: الان جوان ۲۰-۱۸ ساله و دانشجوئی ما، از همان بدو درون به دانشگاه سینما در فکر سینمای ضدتقصه است این یک سناری عمومی است یعنی از غلبه این بیماری، فضای نقد و مقالات و سیستم نظریه پردازی حاکم بر سینمای ماست.

و این منتقدین ما ناگهان ماهنگ شبانه و تخته سیاه و زمانی برای مسی است ها ی شوند و این ب. موج هایی ایجاد خواهد کرد. همان امواجی که شش از انقلاب نلسون مانده مثل جلال مقدم و نوبدون کلد را نیز نابود کرد. الان همه ما خلس پنجره و کندو هستیم. اما در این دوران این فیلم ها را هیچ کس جوئل نگرفت.

جیرانی: اما بحث اصلی همین جاست حضور آزاد فیلم های خارجی یعنی ورود بنجل ترین فیلم ها بنجل ترین فیلم هایی که در ایران قابل پخش هم باشند. وقتی آزادی باشد تهیه کننده به شکل انوماتیک می رود به سمت نازلترین و ارزاترین آثار، اما نازلترین فیلم های آمریکایی نیز نسبت به آثار ایرانی دارای کیفیت مرعوب کننده ای هستند. چه از نظر تروکاژ، رنگ، فیلمبرداری، بازی، صدا و... این اتفاق در ترکیه و مصر نیز افتاد.

از طرف دیگر، بافت تماشاگر تهرانی تغییر کرده، زمانی در میان تماشاگران سینمای تهران، قشری بود که از میدان انقلاب به پایین تردد می کردند. آن ها مشتریان اصلی فیلمفارسی بودند. و از سه راه تخت جمشید و سینما پارامونت به بالا طبقه متوسطی بود که مشتری فیلم های خارجی بودند. این بافت الان به نفع طبقه متوسط به هم خورده؛ فروش فیلم هایی مثل شوکران و زیر پوست شهر هم ناشی از همین مسئله است.

در صورت ورود فیلم خارجی، این نوع تماشاگران فیلم خارجی را ترجیح می دهند. گذشت آن زمانی که مثلاً فیلم خاطر خواه از فلان فیلم خارجی بیشتر فروش می کرد! در صورت حضور پررنگ فیلم خارجی، سینمای ما منحصر خواهد شد به فیلم های جشنواره ای. من بازهم می گویم به محض آزادی ورود فیلم خارجی، سلیقه نازل واردکنندگان و پخش کنندگان حاکم خواهد شد.



نداده است. بخش خصوصی هم سال اول مطابق سیاست ها عمل می کند اما از سال دوم طبیعی است که به سمت سوددهی بیشتر حرکت کند. سوددهی با کمترین هزینه ممکن.

دهقان: اما فریدون فراموش نکن که حتی از منظر اقتصادی هم، روش پیشنهادی تو جواب نخواهد داد. ما آگاهانه حرکت کنیم بهتر از آن است که به ما تحمیل شود. با وضعیت فعلی که ماهواره و اینترنت و تکنولوژی از در و دیوار به سراغ ما آمده است فکر کنیم چند سال دیگر سینمای ایران از نظر وضع اقتصادی به همان منجلاب پیش بینی شده سقوط کند. جوانی که می تواند از طریق اینترنت فیلم های روز را ببیند دیگر نمی آید در سالن های تنگ و تاریک به تماشای فیلم های ایرانی بنشیند. سینمای ایران آن وقت درگیر مشکلات متفاوت تری خواهد بود.

● اما به نظر من علی رغم سقوط محتوایی فیلم های ایرانی، از نظر اقتصادی این سقوط اتفاق نخواهد افتاد. با ممنوعیت حضور فیلم های خارجی، سینمای ایران به عنوان بی رقیب ترین لوازم تفریح خانواده ایرانی باقی خواهد ماند و این داستان در دور بسته خود ادامه پیدا خواهد کرد. فیلم های کم هزینه، بازیگران خوش قیافه، سوژه های تکراری، و کم کم سینمای واقعی فراموشمان می شود.

آیین فراموش شده قصه گویی

● اما برگردیم به سینمای ایران و فیلم های جشنواره، سؤال اساسی این است که چرا در سینمای ایران داستان گویی، تکنیک های روایت، شخصیت پردازی و سرگرم کردن شریف تماشاگر در حال فراموشی است؟ چرا فیلمسازان گرایش پیدا کرده اند به خلق تک موقعیت ها و لحظات جذاب و راز و رمز قصه گفتن را فراموش کرده اند؟

جیرانی: به نظر من، در چند سال اخیر با رشد سینمای جشنواره ای و تمایل منتقدین نشریات تخصصی به این گونه سینما و تحقیر سینمای داستانی در طول تاریخ ایران، فضایی ایجاد شده که وقتی فیلمسازان ایرانی و بخصوص آن گروهی که متخصص ساخت فیلم های خوب و قصه گو بودند، کم کم به صرفات تغییر سبک افتاده اند و می خواهند سینمای داستانی را کنار بگذارند. مثلاً داربوش مهرجویی، که با فیلم خوش ساختی مثل لیلا نشان می دهد قصه گوی درجه یکی است، وقتی می بیند فلان کارگردان جوان و نوپا با یک فیلم خیلی معمولی اما جشنواره پستند، می رود و از جشنواره های جهانی جایزه می گیرد، خودش هم گیج می شود. من فکر کنم مهرجویی نمی داند چی بسازد. خیلی دیگر از فیلمسازان سینمای داستان گو نیز تحت تاثیر سینمای جشنواره ای گیج شده اند. یک فیلمساز جوان ایرانی، فیلمی می سازد و می برد فرنگ و بعد آن قدر دلار می آورد که حتی از پرفروشترین فیلم ایرانی هم سود بیشتری عاید خود و تهیه کننده اش می شود.

در طول تاریخ، بخصوص چند سال اخیر، هر فیلمساز ایرانی که به سمت سینمای داستان گو رفته، جدی گرفته نشده است. مثلاً آقای هنرمند متخصص سینمای کمدی است. اما جوی ساخته بودند که او داشت این سینما را فراموش می کرد. منتقدین ما ناگهان هماهنگ شیفته تخته سیاه و زمانی برای مسی اسب ها می شوند و این خب، موج هایی را ایجاد خواهد کرد. همان امواجی که پیش از انقلاب فیلمسازانی مثل جلال مقدم و فریدون کلد را نیز نابود کرد. الان همه ما مخلص پنجره و کندو هستیم، اما در آن دوران این فیلم ها را هیچ کس تحویل نگرفت.

دهقان: من فکر می کنم مسئله به خاطر آن است که سیر طبیعی

دهقان: من خیلی موافق حرف های فریدون نیستم. فکر کنم می شود ماجرا را کنترل کرد. آزادی، مترادف با بنجل سازی نیست. من باز هم تکرار می کنم که مسئله تداخل فرهنگی مسئله بسیار مهمی است. خیلی مهم. جریان آزاد فرهنگی، ابتذال و فساد را دور می کند و همه چیز رشد طبیعی خود را پیدا می کند. نگاه کنید، در ۹۹ درصد فیلم های ایرانی، کمپوزیسیون و میزانشن و مسائل زیبایی شناسی غایب هستند. من دست همه فیلمسازهای ایرانی را می بوسم، اما این چه وضعیتی است؟ بحث بر سر کم شعوری و با نفهمیدن نیست. قسمتی از ماجرا مربوط به بی تجربگی است. مربوط به فیلم ندیدن. باید فیلم خوب را در سالن تاریک ببینی و بعد آن حس زیبایی شناسی به تو منتقل شود. باید اندیشه بتواند از لیورپول حرکت کند و در بندرعباس بر روی یک ایرانی تأثیر بگذارد و برعکس. اما این اتفاق در اینجا نمی افتد. این یک مصیبت است و ما اصلاً متوجه آن نیستیم. همه در حال بزرگ شدن در همین دایره بسته سینمای امروزمان هستیم. اما دولت می تواند ورود فیلم خارجی را کنترل کند و به آن سروسامانی بدهد.

● من فکر می کنم سینما مضاف بر آنکه یک صنعت است و محلی برای امرار معاشی عده ای و مسائلی مثل سود و سرمایه و کار، یک وظیفه دیگر هم دارد و آن سرگرم کردن و تأثیر گذاشتن بر تماشاگر است. سینما روی فرزندان ما و شما تأثیر می گذارد؛ می تواند احساسات آنان را غنی کند، زیبایی شناسی شان را شکل دهد، تخیلاتشان را رها سازد و شاید در این میان دو سه تا اندیشمند و دانشمند هم تحویل جامعه دهد. این مسئله با سینمای امروز ایران به وقوع نمی پیوندد.

جیرانی: خب من بعید می دانم که دولت بتواند در درازمدت بر واردات فیلم های خارجی کنترل داشته باشد. دخالت دولت هیچگاه نتیجه

معززی نیا الان بهترین فیلم‌ها و آثاری که با مخاطب عام سروکار دارند مجموعه فروش تهران و شهرستانشان معمولاً از ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیون تومان و یا در بهترین حالت دیگر از یک میلیارد تومان عبور نمی‌کند و این یعنی عدم حفره اقتصادی. اگر تعداد سالن‌های سینما به سه چهار برابر افزایش پیدا کند و فیلمی بتواند ۲ تا ۳ میلیارد تومان بفروشد، نگاه دیگر فیلمساز و تهیه‌کننده ایرانی برای سود بیشتر به جشنواره‌های خارجی و پخش تلویزیون خارجی امید ندارد.

و دانشکده‌های سینمایی، مشکل دیگر بخش صنعتی و اقتصادی ماجراست. وضعیت سالن‌های نمایش فیلم و تعداد آنها، نقش حیاتی دارند. الان بهترین فیلم‌ها و آثاری که با مخاطب عام سروکار دارند و قصه‌ای را روایت می‌کنند مجموعه فروش تهران و شهرستانشان معمولاً از ۴۰۰ تا ۵۰۰ میلیون تومان و یا در بهترین حالت دیگر از یک میلیارد تومان عبور نمی‌کند و این یعنی عدم حفره اقتصادی. در واقع اجازه نمی‌دهیم فیلمی به فروش مناسبی دست پیدا کند. اگر تعداد سالن‌های سینما به سه چهار برابر افزایش پیدا کند و فیلمی بتواند در این فضای خالی از رقابت سینمای جهان، ۲ تا ۳ میلیارد تومان بفروشد، آنگاه دیگر فیلمساز و تهیه‌کننده ایرانی برای سود بیشتر به جشنواره‌های خارجی و پخش تلویزیون خارجی امید ندارد. آنگاه سینمایی خواهیم داشت که به شکل طبیعی ماجرا بیشتر نزدیک است. در آن موقع است که این سینما پوست می‌اندازد و رشد می‌کند. باید سالن سینما ساخته شود، پرده آبی بیاید، تروکار بیاید و سینمای داستانگو... در آن موقع است که می‌توانیم درباره سینمای ملی صحبت کنیم.

معاونت سینمایی!

دهقان: یک مشکل هم به سیاستگذارهای ما مربوط می‌شود. سیاست‌گذاران سینمای ایران پیش از آنکه دغدغه فرهنگی داشته باشند، باید دغدغه شکلی و فنی و ساختاری داشته باشند. این موضوع سینمای کشور با منتقد و تئوریسین عوض شده است.

چیرانی: سیف‌الله داد مدت‌هاست که می‌خواهد سینما را به جریان طبیعی‌اش برگرداند، او دغدغه‌های ساختاری دارد.

دهقان: قبول ندارم. داد همان داوری بود که در جشنواره سال ۶۸ به فیلم هامون جایزه داد با تیتراژ ترویج فرهنگ علی‌خواهی...

چیرانی: الان فرق می‌کند. سیف‌الله داد امروز دغدغه‌های دیگری دارد.

دهقان: قبول ندارم. من اصلاً به تکامل و از این حرف‌ها اعتقاد ندارم. سیف‌الله داد همان داوری بود که فیلم هامون را به ورطه‌هایی ربط داد که اصلاً جایز نبود. او و دوستانش می‌خواستند جریان‌سازی کنند، فرهنگ‌سازی کنند. الگو بدهند به سینما. داد الان هم آن نگاه را دارد. سینمای عرفانی و خشنای اواخر دهه ۶۰، دستپخت همان نوع سیاست‌هاست.

چیرانی: من مخالفم. داد کانی مانگا و بازمانده را ساخت. فیلم‌هایی که در آن سرگرمی و روایت بیش از حرف‌های روشنفکرانه وجود دارد.

دهقان: داد و دیگر مسئولین سینمایی اصلاً کار اصلی‌شان را انجام نمی‌دهند. نقش منتقد را به خود گرفته‌اند. آنها باید امکانات را فراهم کنند اما نقش مدرس و منتقد را به خود می‌گیرند. به جای آنکه ببینند سالن بسازند، لابراتوارها را توسعه دهند و... می‌آیند راجع به ارزش‌ها در سینما صحبت می‌کنند و سینمای مبتذل و متفکر و از این حرف‌ها. این بحث‌ها مال ماست. مال من و تو و حسین معززی نیا. آن مسئول سینمایی حق ندارد در این‌باره اظهار نظر کند. آقای مسئول سینمایی تو به عنوان مسئول سینما حق نداری به هیچ فیلمی انگ ابدال بزنی. بهتر است آقایان مسائل هنری سینما را به حال خودش رها کنند و به کار اصلی خودشان برسند. این بهترین راه‌حل برای بهبود اوضاع سینماست.

جریانات را متوقف کرده‌اند. کسانی که جای مردم تصمیم گرفتند و مدام مراکز ایجاد کردند برای هدایت و راهنمایی سینما. اگر این نوع تصمیمات را کنار بگذاریم و می‌گذاریم مردم خودشان تصمیم بگیرند دیگر با چنین مسائلی روبرو نمی‌شویم. آن وقت همه چیز شکل طبیعی خودش را پیدا می‌کند. من معتقدم میل طبیعی مردم ایتالیا نیست. مردم فیلم خوب و فیلم قصه‌گو را دوست دارند. علت توفیق سریال‌های تلویزیونی نیز قصه آنهاست. بشر امروز مثل همان بشر درون غار و دوران باستان است. هنوز داستان و روایت را دوست دارد. این یک مسئله نظری است. حتی فیلم‌های به ظاهر غیرداستانگو، فیلم‌های آن‌رنه و آنتونیونی هم به نوعی در حال روایت هستند. روایت ذات فطری بشر است. بشر با روایت و قصه زاده شده و با روایت و قصه می‌میرد. نکته مهمتر اما این است که اصلاً فضا مناسب نیست. فضا مناسب برای داستانگویی نیست. الان جوان ۱۸ تا ۲۰ ساله و دانشجوی ما، از همان بدو ورود به دانشگاه سینما در فکر سینمای ضدقصه است. این یک بیماری عمومی است. یکی از علل این بیماری، فضای نقد و مقالات و سیستم نظریه‌پردازی حاکم بر سینمای ماست. این تئوری‌ها برخلاف نظر دوستان بر سینمای ما تأثیر کاملاً فاحشی گذاشته است و همه معتقد شده‌اند که سینمای داستانگو چیز مبتدلی است.

واقعاً فکر می‌کنید منتقدان این قدر تأثیر داشته‌اند؟

دهقان: من مخلص تمام منتقدان هستم، اما معتقد همه آنها یا بی‌سوادی و بی‌توجهی و بی‌تجربگی شروع می‌کنند و به تدریج با اصل ماجرا آشنا می‌شوند. وقتی تازه از توهمات خود خارج می‌شوند که دیگر به اندازه کافی سینما را به کفایت کشانده‌اند و تازه در این لحظه هم یا ازدواج می‌کنند یا بازنشسته می‌شوند یا مهاجرت می‌کنند.

دانشجوی ما هم در چنین فضای مسمومی نفس می‌کشد، اول شعر سپید می‌گوید بعد می‌خواهد برود سراغ خاقانی و عروض و قافیه. در دانشکده صداوسیما من شنیدم که حتی فیلم‌های ایرانی که در جشنواره‌ها جایزه گرفته‌اند به‌عنوان سوزه درسی در کلاس‌های کارگردانی ۱ و ۲ تدریس می‌شوند. مثلاً فیلم‌های مجیدی و یا کیارستمی!

معززی نیا: من فکر می‌کنم جدا از فضای بیمار حاکم بر فضای نقد



دهقان
سیف‌الله داد
همان داوری بود
که فیلم هامون
را به ورطه‌هایی
ربط داد که اصلاً
جایز نبود. او و
دوستانش
می‌خواستند
جریان‌سازی
کنند.
فرهنگ‌سازی
کنند. الگو بدهند
به سینما. داد
الان هم آن نگاه
را دارد. سینمای
عرفانی و خشنای
اواخر دهه ۶۰
دستپخت همان
سیاست‌هاست

چیرانی:
من مخالفم داد
کانی مانگا و
بازمانده را
ساخت.
فیلم‌هایی که در
آن سرگرمی و
روایت بیش از
حرف‌های
روشنفکرانه
وجود دارد